**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه58 – 15/ 12/ 1396 آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه :

استاد گرامی در جلسه گذشته درباره تأثیر معناهای مختلف معروف در فروع فقهی و موارد گوناگون بحث کردند. ایشان در این جلسه به تفاوت حسن و احسان می‌پردازند و با بررسی آیات قبل و بعد، این آیات را در ابهام‌زدایی از آیه 229 بی تأثیر می‌دانند و در نهایت قدر متیقن از آیه مورد بحث را بیان می‌کنند.

**تفاوت معروف به معنای حسن و احسان**

نکته‌ای که مناسب بود قبلاً عرض می‌کردم این است که در بعضی از آیات قرآنی معروف و احسان در مقابل هم قرار گرفته‌اند. آیا ذکر احسان در مقابل آن قرینه بر این نیست که معروف این‌جا به معنای حسن نیست؟ در آیه ما نحن فیه ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ﴾[[1]](#footnote-1) نیز معروف در مقابل احسان قرار گرفته است. آیه شریفه ﴿فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسَانٍ﴾[[2]](#footnote-2)نیز همین طور است.

پاسخ این است که اگر معروف به معنای حسن هم باشد غیر از احسان است. حسن صفت غالبه است یعنی صفتی که معنای موصوف در آن گنجانده شده است. احسان مصدر دالّ بر حدث است. مصدر دو جور است: مصدر دالّ بر حالت و مصدر دالّ بر حدث. وقتی می‌گوییم زیبا بودن دالّ بر حالت است. زیبا انجام دادن با زیبا بودن فرق دارد. زیبا انجام دادن یعنی کاری را به حالت خاصی انجام دادن. احسان به معنای خوب بودن نیست بلکه به معنای خوب انجام دادن است. در جایی که می‌خواهند اصل حق را تعیین کنند از واژه معروف و جایی که نحوه اجرای آن حق در خارج را می‌خواهند بیان کنند از ماده احسان

استفاده شده است یعنی می‌خواهید بگویید که این حق را به نحو نیکو در خارج عملی کن. در جایی که محدوده حق را می‌خواهند تعیین کنند کلمه معروف را استفاده می‌کنند و کلمه احسان آن‌جا مناسب نیست چون احسان کردن یعنی نیکو انجام دادن که ناظر به مرحله عمل است نه مرحله‌ای که این حق به چه نحو است. جایی که می‌خواهد بیان کند که خارجاً این حق را چه طور انجام دهید، به کار بردن معروف و احسان هر دو درست است. مثلاً می‌گویید صلّ حسناً یعنی صلّ صلاة یکون حسناً. این حسناً در واقع نحوه نماز خواندن در خارج را بیان می‌کند که باید به صفت حسن متصف شود. گاهی می‌گوییم صلّ احساناً یعنی نمازی بخوان که خود آن نماز مصداق خوب انجام دادن باشد. گاهی احسان

خودش صفت است بنابراین مفعول مطلق واقع می‌شود به دلیل این‌که خودش صفتی از صفات است. گاهی صفت مصدر محذوف است و به اعتبار این‌که آن مصدر وجود دارد مفعول مطلق واقع شده است. هر دو صورت صحیح است.

هم می‌توانید بگویید عاشروهنّ بالمعروف یعنی عاشروهنّ بالمعاشرة الحسنة و معروف را به معنای حسن بگیرید و هم عاشروهنّ باحسانٍ یعنی معاشرتی کنید که خود آن معاشرت مصداق احسان باشد. در جایی که در مقام عمل دارید اطلاق می‌کنید هم کلمه معروف و هم کلمه احسان را می‌شود به کار برد. روی همین جهت گاهی در آیات شریفه سرحوهنّ بمعروفٍ فرموده است: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾[[3]](#footnote-3) اگر این بمعروفٍ را به معنای حسن گرفتیم یعنی فامسکوهنّ به نحوی که حسن باشد أو سرحوهنّ بمعروفٍ یعنی آزادش کنید به نحوی که این آزاد کردن حسن باشد. اگر این‌جا می‌گفت و سرحوهنّ باحسانٍ، احسان مفهوم مصدری دارد و فرق است بین کلمه باحسانٍ با بمعروفٍ و هر کدام از یک دید صحیح است اطلاق شود و معنای واحد ندارند.

بحث سر این است که چرا آن‌جا بمعروف به کار برده است و این‌جا باحسان؟ چون می‌خواهد بفرماید تنها در جایی که فعل شما به صفت حسن متصف است حق وجود دارد و وقتی امساک شما امساک حسن نباشد چنین حقی ندارید. اما نسبت به سرحوهنّ بمعروفٍ هم می‌تواند بمعروفٍ تعبیر کند و هم باحسانٍ بنابراین منافاتی ندارد که جایی تسریح را با احسان آورده باشد مانند ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ﴾[[4]](#footnote-4) و جایی با معروف مانند ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾. اگر بمعروفٍ را به معنای رعایت حقوق شرعیه هم بگیریم منافاتی ندارد زیرا از یک طرف می‌فرماید باید تسریحتان مطابق حقوق شرعی باشد و از طرف دیگر می‌فرماید باید بر تسریح شما عنوان خوب بودن منطبق شود. بحث من این است که حتی اگر معروف را مرادف حسن هم بگیرید، منافاتی ندارد که جایی تسریح را با قید بمعروفٍ مقید کرده باشد و جای دیگر تسریح را با قید باحسان مقید کرده باشد.

از این مطلب روشن می‌شود که از ﴿وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمیلاً﴾[[5]](#footnote-5) نمی‌توان دریافت که سرحوهنّ بمعروفٍ دقیقاً به معنای سراحاً جمیلاً است، چون هر دو جهت صحیح است و باید تسریح هم مطابق با حقوق شرعی و هم سراحاً جمیلاً باشد. این دو با هم منافات ندارد که یکی را بر دیگری حمل کنیم. پس آیه‌ای که فرموده است سرحوهنّ سراحاً جمیلاً مفسر این معروف در این آیه نیست تا بگوییم مراد

از معروف سراحاً جمیلاً است و به قرینه آن بگوییم امساکٌ بمعروف یعنی امساک بالجمیل. جمیل و حسن تقریباً به یک معنا هستند. بنابراین آیات دیگر در حل معنای فامساکٌ بمعروفٍ أو تسریحٌ باحسان چندان کمک نمی‌کنند. برای ما خیلی روشن نشد که کلمه معروف این‌جا به معنای بالوجه الشرعی است یا بالوجه الحسن و هر دو در این‌جا می‌تواند اراده شده باشد بنابراین باید به قدر متیقن آن تمسک کرد.[[6]](#footnote-6) [[7]](#footnote-7)

البته معروف معنای گسترده‌ای دارد که در غیر واجبات هم اطلاق می‌شود و مسلم است که نمی‌خواهد بگوید حتماً باید واجب باشد تا معروف باشد. صدقات مستحبی هم معروف است. فضل المعروف فراوان در روایات به کار رفته است. این‌جا به قرینه ما امرتم به، معروف به معنی حسن واجب است یعنی حسنی که لازم المراعات است. می‌گوید آن حسن عقلی‌ای که وجود دارد، راه شناختش شما هستید زیرا عقل ما از شناخت معروف یعنی حسن واقعی قاصر است. این تعیین کننده نیست که کلمه معروف به معنای حسن است یا واجب و هر چه باشد می‌گوید راه رسیدن به ملاکات واقعی شما هستید. از این عبارت چیزی درنمی‌آید. روایاتی که در آن معروف هست را نگاه کردم ولی چیزی که به معنای آیه شریفه کمک کند پیدا نشد.

آیات قبل و بعد معمولاً هم با حسن می‌سازد و هم با امر واجب. اگر مراد از معروف یعنی چیزی که محبوب و مورد توجه و عنایت است، ظاهرش محبوب شرعی است ولی اگر مراد از معروف حسن باشد این طور نیست و حسن خودش معنایی دارد که یعنی نیک. البته وقتی می‌فهمیم که شیئی واجب است کشف می‌شود که حسن است. هر دو معنا یعنی معروف شرعی و بالوجه الحسن در این آیه مناسب است و آیات قبل و بعد هم با این معانی تناسب دارد.

لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ آیه قبل است که پیش از این خواندم و گذشت.

**آیه 231**

﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾[[8]](#footnote-8) عرض کردم که بمعروفٍ هم می‌تواند به معنای فامسکوهنّ بوجه شرعی و سرحوهن ّبوجه شرعی باشد و هم فامسکوهنّ بالحسن أو سرحوهنّ بالحسن به وجه نیکو نگاه دارید یا به وجه نیکو آن‌ها را رها کنید.

**آیه 232**

﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾[[9]](#footnote-9)

این آیه شریفه دو جور تفسیر دارد. یکی این که بعد از تمام شدن عده، اگر آن زن مطلقه خواست برود و ازدواج کند شما حق ندارید جلوی او را بگیرید. اگر ازدواج بالمعروف و به وجه شرعی نیست، می‌توانید جلویش را بگیرید که به غیر وجه شرعی یا به وجهی که مناسب نیست ازدواج نکنند. آیا بالمعروف ناظر به مهر المثل است؟ اختلافاتی در میان عامه هست که در بعضی از کتب تفسیر نقل کرده‌اند ابوحنیفه از این بالمعروف استفاده می‌کرده است که باید مهر المثل باشد و اگر کمتر باشد حسن نیست و معروف را به حسن معنا کرده است. می‌شود که معروف حسن باشد یا بالوجه الشرعی. یک تفسیر این است که اگر می‌خواهند ازدواج مجدد کنند حق ندارید جلوی ازدواج مجدد آن‌ها را بگیرید. در این معنا طلقتم النساء خطاب به شوهران است. معنای دیگر این است که ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ﴾ خطاب به خصوص شوهران نباشد بلکه خطاب به جامعه باشد که اگر طلاقی واقع شد اولیای زن حق ندارند جلوی ازدواج مجدد این‌ها با شوهرهای قبلی‌شان را بگیرند و ازواجهنّ یعنی کسانی که قبلاً شوهرشان بودند. هر کدام از این دو معنا باشد می‌توان بالمعروف را بالحسن یا بالوجه الشرعی معنا کرد و اشکالی ندارد.

**آیه 233**

﴿وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ یُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ شوهر باید رزق و کسوه همسرش را بدهد. ﴿لا تُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها﴾[[10]](#footnote-10)

در کشاف می‌گوید که لا تکلّف نفس الا وسعها بالمعروف را تفسیر می‌کند و می‌فرماید رزق و کسوه به آن وجه شرعی بر شوهر واجب است. محدوده وجه شرعی این است که مرد به حرج نیفتد یعنی به مقداری که برایش مقدور است. اگر این باشد بالمعروف یعنی واجب بالفعل شرعی. در امساک بمعروف عرض کردم که جایی که طرف قدرت ندارد واجب شرعی نیست و مکلّف به شیء هم نیست. در امساک بمعروف اگر معروف را به معنای واجب بگیریم یعنی واجب فعلی شرعی که در آن قدرت هم دخیل است بنابراین اگر مرد توانایی دادن نفقه را ندارد واجب شرعی نیست. شاید ﴿عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ اشاره به این باشد که این حق به نحو واجب شرعی بر گردنش است یعنی اگر توانایی دارد که این حق را ادا کند باید انجام دهد. ممکن است بالمعروف را این طور معنا کنیم که نفقه حقی بر گردن مرد است که وابسته به این است که توانایی ایفا را داشته باشد یا خیر. معنای امساکٌ بمعروف هم می‌تواند با رعایت واجبات شرعیه باشد یعنی اگر توانایی داشته باشد نفقه زن، کسوه و

واجباتی که در ذمه مرد است را ادا کند ولی ندهد امساک بمعروف نکرده است و اگر توانایی ندارد و نمی‌دهد منافاتی با امساک بمعروف ندارد. به خصوص لا تکلف نفسٌ الا وسعها اشاره به آن است. اگر بالمعروف را به معنای بالحسن هم بگیریم اشکالی ندارد. می‌فرماید رزقهن و کسوتهنّ بوجهٍ حسن به گردن او است. ما نمی‌خواهیم چیز را بر گردن شما بگذاریم که نمی‌توانید و چیزی که در وسع شخص نیست وظیفه‌ای نسبت به آن ندارد. ممکن است علی المولود له اصلا ناظر به ذمه نباشد و می‌فرماید نفقه و کسوه بوجه حسن بر گردن مرد است. طبق این تفسیر دوم علی به معنای تکلیف بالفعل است. بالفعل دادن نفقه و کسوه در جایی که قدرت ندارد بر مرد واجب نیست. یعنی اگر بالمعروف را به معنای بالحسن هم بگیریم با ﴿لا تُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها﴾ کاملاً هماهنگ است.

**آیه 234**

﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما فَعَلْنَ فی‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾.[[11]](#footnote-11) می‌فرماید اگر کسی از دنیا برود و همسرانی داشته باشد، این همسران باید چهار ماه و ده روز عده طلاق نگاه دارند و اگر بعد از چهار ماه و ده روز آن‌ها رفتاری انجام دادند که مصداق معروف بود، شما دیگر نسبت به رفتار آن‌ها وظیفه‌ای ندارید. در کشاف دارد که اگر آن رفتار معروف نبود حاکم می‌تواند جلوی آن رفتار غیر شرعی را بگیرد.

در بحث این‌که آیا حاکم نسبت به رفتار غیر معروفی که در جامعه انجام می‌شود مسئولیت دارد و می‌تواند جلویش را بگیرد یا خیر، مناسب است به این آیه توجه شود. ممکن است در بحث حجاب که الآن هم در جامعه مطرح است بیاید. نمی خواهم بگویم استدلال تمام هست یا نیست. بنابر تفسیری که می‌گوید اگر رفتاری در جامعه انجام شود که مصداق معروف نباشد دیگران هم نسبت به آن مسؤولیت دارند و قدر مسلمش این است که حکام و ولات امر نسبت به رفتارهایی که مصداق معروف نیست وظیفه دارند و اگر رعیت رفتار غیر معروف داشته باشد گناه بر آن‌ها است.

اگر معروف را در ﴿فیما فَعَلْنَ فی‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ به معنای حسن یا واجب شرعی بگیریم صحیح است. معنایش این است که اگر زنی که شوهرش از دنیا رفته است بعد از چهار ماه و ده روز رفتار حسن انجام داد مانعی ندارد. احتمال زیاد می‌دهم که اشاره به این است که در زمان جاهلیت عده یک ساله بوده است و تا یک سال زن اجازه نداشته است که ازدواج کند. هنوز هم بقایای آن در جامعه وجود دارد و تا سال نشده است اجازه نمی‌دهند که زن ازدواج کند یا تزیّن کند و لباس زیبا بپوشد و می‌گویند باید تا یک سال سیاه بپوشد. این آیه می‌فرماید بعد از چهار ماه و ده روز اگر چیزی که ذاتاً معروف است - البته زن نباید لباسی که فی نفسه پوشش مناسبی برای زن نیست بپوشد و تزیّن غیر شرعی داشته باشد – و تزیّن شرعی و حسن است انجام دهد اشکالی ندارد ولو بخواهد ازدواج کند.

الآن یکی از چیزهایی که وجود دارد این است که اگر زن بعد از این‌که از عده خارج می‌شود بلافاصله ازدواج کند می‌گویند نگذاشته سال شوهرش بگذرد و ازدواج کرده است. این آیه در مقام این است که بعد از چهار ماه و ده روز زن در محدوده آن چیزی که عقلاً و شرعاً حسن است آزادی دارد. اگر معروف را به امر شرعی معنا کنید می‌فرماید آن‌ها آزاد هستند و شما دیگر در قبال رفتار زن حق ندارید و هیچ مشکلی هم ندارد که ازدواج کند.

**مخاطب علیکم**

این بحث وجود دارد که الذین یتوفون منکم ناظر به ولایت‌های عرفی است یا ولایت‌های شرعی و قانونی که در بحث حجاب مطرح کردم. این آیه ابهام دارد که مخاطب علیکم کیست؟ آیا مخاطب علیکم اولیاء امور هستند یا کسانی که نسبت به این زن نوعی ولایت عرفیّه دارند و نسبت به او بر عهده آن‌ها چیزهایی هست. فرض کنید زنی ازدواج کرده است. اگر ازدواجش نامناسب بوده و به وجه شرعی نبوده است، آیا پدر یا برادرش نسبت به او حقی دارند یعنی وظیفه دارند که بگویند که چرا این کار را کردی؟ یک احتمال این است که مراد اولیای عرفیه است و احتمال دیگر این است که مراد ولی خارجی یعنی ولات امر باشد. یعنی حاکم نباید اجازه دهد که رفتارهای غیر شرعی و غیر حسن در جامعه وجود داشته باشد. این در مقام بیان این نیست که چه کسی در قبال این قضیه ولایت دارد یا ندارد. آن را باید از جای دیگری استخراج کرد. گاهی می‌گوید اگر زنانی از شما جامعه اسلامی، شوهرانشان از دنیا رفتند و می‌خواهند ازدواج صحیح شرعی و عقلی کنند، شما چه کاره هستید؟ ممکن است این «شما چه کاره هستید» اشاره به کسانی باشد که معمولاً در این جور موارد دخالت می‌کنند و ممکن است مراد ولی امر باشد. در کشاف این را خطاب به اولیای امر گرفته است. خیلی روشن نیست که مخاطبش ولات امر باشد.

معروف را چه به معنای امر حسن بگیریم و چه به معنای امر شرعی، هر دو صحیح است. کشاف در این آیات می‌گفت ما یحسن فی الشرع و المروءة[[12]](#footnote-12) و بعضی جاها می‌گفت معروف یعنی ما امر الله به یعنی وظایف شرعی و هر دو جورش صحیح است. بعضی جاها تناسب جوری اقتضا می‌کرده که شرعی بگیرند و بعضی جاها ما یحسن فی الشرع و المروءة.

**نتیجه آیه شریفه**

از آیات قبل و بعد فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان هیچ نکته قابل توجهی در رفع اجمال آیه استفاده نکردیم و بنابراین این‌جا باید به قدر متیقن تمسک کرد. قدر متیقن جایی است که امساک مرد نه شرعاً معروف است نه حسن عقلی است یعنی عرفاً حسن بر آن اطلاق نمی‌شود. مصداق روشنش این است که مرد قدرت بر نفقه دادن دارد و زندگی زن هم حسن تلقی نمی‌شود ولی نفقه نمی‌دهد. سه

قید دارد، چیزی که بر مرد واجب است، امکان انجام آن را دارد و بدون انجام آن هم عنوان حسن بر زندگی صدق نمی‌کند. این‌جا اگر زن بخواهد طلاق بگیرد می‌تواند. ظاهراً هم روایاتی بر خلاف این نیست مگر در بعضی از موارد مثلاً ذکر شده است که باید یک سال صبر کند. مقداری که این آیه حق طلاق قائل است فکر نمی‌کنم هیچ روایتی هم بر خلافش وجود داشته باشد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. سوره بقره، آيه 229. ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 178. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره بقره، آيه 231. ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره بقره، آيه 229. ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره احزاب، آيه 49. ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَميلاً﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: خود المعروف ما امرتم به و المنکر ما نهیتم عنه چه میخواهد بگوید؟ میخواهد بگوید چیزی که شما امر به آن میکنید حسن است یا چیزی که شما به آن امر میکنید واجب است؟ المعروف را چه به معنای معروف شرعی و چه به معنای حسن بگیریم در این روایت صحیح است. [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: این ناظر به این است که برای شناختن حسن باید به شما مراجعه کنیم و ناظر به این نیست که حتماً باید به وسیله بیان تأسیسی امر کرده باشید، ولو به جهت امضا امر کرده باشید. طریق شناخت شیء حسن شما هستید و طریق شناخت شیء واجب هم شما هستید. امر یعنی الزامات ولو الزامات امضایی. سکوت شما امر شما است. شما در مقابل چیزی که در جامعه وجود دارد سکوت میکنید یعنی این امر شما است. اگر مراد از معروف واجب باشد یعنی اگر شما میخواهید واجبات را بشناسید راهش اهل بیت علیهم السلام هستند. اگر بخواهید چیزهای حسن را هم بشناسید باز هم راهش اهل بیت علیهم السلام هستند. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره بقره، آيه 231. ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره بقره، آيه 232. ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكى‏ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره بقره، آيه 233. ﴿وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ﴾ [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره بقره، آيه 234. ﴿وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما فَعَلْنَ في‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ﴾ [↑](#footnote-ref-11)
12. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل‏، محمود بن عمر زمخشرى، ج1، ص285. مَتاعاً تأكيد لمتعوهن، بمعنى تمتيعاً بِالْمَعْرُوفِ بالوجه الذي يحسن في الشرع و المروءة حَقًّا صفة لمتاعا، أى متاعا واجبا عليهم. أو حق ذلك حقاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ على الذين يحسنون إلى المطلقات بالتمتيع، و سماهم قبل الفعل محسنين كما قال صلى اللَّه عليه و سلم «من قتل قتيلا فله سلبه» إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ يريد المطلقات. [↑](#footnote-ref-12)